

## تحقیق درباره خاستگاه حماسه عامیانه حمزه‌نامه در تطبیق با داستان بهرام چوبینه

رضا غوریانی<sup>۱\*</sup> فرزاد قائمی<sup>۲</sup>

(دریافت: ۱۳۹۷/۸/۴ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۵)

### چکیده

حمزه‌نامه نام یکی از داستان‌های عامیانه فارسی است که تحریرهای متنوعی از آن به نشر و نظم، در زبان‌های مختلف جهان اسلام موجود است. این جستار با گردآوری داده‌های تاریخی و مرور و نقد نظرهای موجود درباره خاستگاه این حماسه شفاهی، با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی اسناد تاریخی موجود درباره خاستگاه آن پرداخته است. بررسی پیشینه حمزه‌نامه - به عنوان یک گونه ادبی - در ادبیات فارسی و تحریرهای مختلف آن، در تطبیق با مستندات تاریخی نشان می‌دهد که ریشه‌های این داستان با وقایع ایران زمان ساسانی مطابقت دارد. در این جستار، برای جست‌وجوی خاستگاه حمزه‌نامه در عصر ساسانی، برای اولین بار، ضمن تطبیق اثر با داستان حماسی «بهرام چوبین»، کوشیده است مشابهت میان این اثر با حماسه گمشده‌ای از ادبیات پهلوی به نام کتاب بهرام چوبین را توصیف و برای تحلیل دلایل این شباهت، تمامی وقایع تاریخی را - که حمزه در آن‌ها حضور دارد - با روایت تاریخی بهرام چوبین مقایسه و همخوانی‌های فراوان این دو را استخراج کند. این بررسی ضمن طرح احتمال ریشه‌های ساسانی برای این داستان، این فرض را مطرح می‌کند که داستان حمزه، تحت تأثیر ترجمه یا برگردان آزادی از متن پهلوی داستان بهرام به زبان عربی (با واسطه‌های متعدد) تکوین یافته است یا لاقط در ادبیات عامیانه اعراب، افسانه پهلوانی‌های بهرام، در شکل گرفتن

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

حماسه شفاهی حمزه تأثیر مستقیم داشته است؛ هرچند که اصل عامیانه اثر، به تدریج، چهره‌ای عربی - اسلامی به خود گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات عامیانه، حماسه شفاهی، حمزه‌نامه، بهرام چوبین، ادبیات پهلوی.

## ۱. مقدمه

نام حمزه‌نامه در ادبیات فارسی، اشاره به متن خاصی ندارد؛ زیرا زنجیره‌ای از کتاب‌های گوناگون را می‌شناسیم که اشاره به یک داستان و شخصیت واحد دارند که با نام‌هایی نظیر حمزه‌نامه، حمزه‌نامه منظوم، داستان امیرحمزه، صاحبقران‌نامه و نظایر آن‌ها شناخته شده‌اند و گویا همین تنوع و پراکندگی در متون، به دشواری کاوش در مورد آن نزد پژوهشگران دامن زده است. کمبود پژوهش‌های دانشگاهی دقیق و منابع مدون در حوزه ادبیات شفاهی ایران و عمر اندک تحقیقات در این حوزه در کشور ما، سبب شده است، وقتی یک نظر مانند اشارات ذبیح‌الله صفا در احتمال انتساب داستان به شخصیت تاریخی قهرمانی سیستمی به نام «حمزه آذرک» طرح می‌شود، با گذشت چندین دهه متمادی این دیدگاه تکرار می‌شود، بی‌آنکه ارزیابی شود. وضعیتی که خاص حمزه‌نامه نیست و می‌توان نمونه‌های بسیاری از حماسه‌های عامیانه فارسی مانند ابطال‌نامه، حماسه قران حبشی و امثالهم را نام برد. برای گذر از کلیشه‌ها در مورد این متون، یکی از بهترین روش‌ها، استفاده از رویکرد تطبیقی در تحلیل خاستگاه و «نقد منابع» قصص عامیانه در قیاس با منابع رسمی و کاربرد این یافته‌ها در قضاوت درباره اشارات پراکنده این متون درباره وقایع تاریخی است تا از سویی رابطه قصه و واقعیت برون‌متنی پشت متن قصه و از سویی دیگر، کیفیت شکل گرفتن روایات شفاهی در گذار زمان، تا حدی که ظرفیت مستندات ایجاب کند، روشن شود.

اشارات آشکاری که در حمزه‌نامه به برخی وقایع تاریخی وجود دارد، ایجاب می‌کند نسبت آن را با متون تاریخی مورد تحقیق قرار دهیم و ریشه و بن‌مایه داستان را در تاریخ و فرهنگ ایران جست‌وجو کنیم. این تحقیق می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات بیشتر در این زمینه و اقتراحاتی برای پژوهش در سایر حماسه‌های منشور عامیانه در پرتو وقایع تاریخی باشد.

## ۲. پیشینهٔ تحقیق

داستان حمزه، به‌عنوان یک گونهٔ روایی دارای پیکرهٔ متنوعی از متون فارسی و غیرفارسی (اردو، ترکی، عربی و...) است که در پژوهش‌های موجود، از این پیکرهٔ حجیم، تنها به دو متن شاخص توجه شده است: *حمزه‌نامهٔ کهن* منشور (متعلق به سدهٔ هفتم) که به‌کوشش جعفر شعار تصحیح و منتشر شده است و *صاحبقران‌نامهٔ منظوم* (متعلق به سدهٔ یازدهم) که هنوز منتشر نشده است. با وجود این، هنوز دربارهٔ همین دو متن نیز، به‌ویژه *صاحبقران‌نامه*، پژوهش‌های روشنگرانهٔ کافی به عمل نیامده است. تنها اطلاعی که از *صاحبقران‌نامه* تاکنون داریم همان مطالبی است که ذبیح‌الله صفا در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* نقل کرده است که آن هم از چند سطر تجاوز نمی‌کند. از نخستین پژوهشگران، محمدجعفر محجوب است که در مقالهٔ مختصری - که صرفاً حاوی معرفی عمومی اثر است - به داستان حمزه پرداخته است (محجوب، ۱۳۸۲). کتاب *قهرمانان بادیا* اثر خجسته‌کیا (۱۳۷۵) نیز در حین پرداختن به توصیف قهرمانان اصلی قصه‌های ایرانی به *حمزه‌نامه* و مقایسهٔ قهرمانان آن و دیگر قصص ایرانی در قیاس با قهرمانان قصه‌های جهانی پرداخته است. علیرضا ذکاوتی قراگزلو در مقدمهٔ کتاب *رموز حمزه و ماجراهای عمرو عیار*، به معرفی توصیفی این داستان پرداخته است. از همین نویسندگان در سال ۱۳۸۷ کتاب *قصه‌های عامیانهٔ فارسی* به چاپ رسیده است که به این متن نیز اشاراتی پراکنده دارد؛ اما به‌طور کامل می‌توان گفت که تاکنون دربارهٔ *حمزه‌نامه‌ها* اثری مستقل و پژوهشی جامع منتشر نشده است. از میان مقالات پژوهشی چند دههٔ اخیر، صرفاً مقالاتی می‌توان یافت که هر کدام به جنبه‌ای از معرفی یا در-نهایت، بررسی ساختار و ارزش‌های هنری و فرهنگی این قصه پرداخته‌اند؛ ازجمله مقالات «رموز حمزه یا امیرحمزهٔ صاحبقران»، از علیرضا ذکاوتی قراگزلو (شمارهٔ ۴۱، ۱۳۸۷) در نشریهٔ پژوهشی *آینهٔ میراث* - که به معرفی متن قصه پرداخته است - و «*حمزه‌نامه*، بزرگ‌ترین کتاب مصور فارسی»، از مهدی غروی در مجلهٔ علمی - فرهنگی *هنر و مردم* (شمارهٔ ۸۵، ۱۳۴۸) - که به توصیف تنوع تصاویر نسخ خطی و چاپ سنگی این کتاب و تبیین ارزش اثر از بُعد هنر نقاشی پرداخته است - و همچنین، مقالهٔ «*حمزه‌نامه* نهاد آغازین در روابط هنری ایران و شبه‌قاره»، از همان نویسنده در نشریهٔ

تحقیقات کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی/دانشگاهی (شماره ۲۶ و ۲۷، ۱۳۷۶) که با مستندات متنی نشان می‌دهد، اهمیت این اثر در حوزه مخاطبان قصه در جغرافیای فرهنگی شبه قاره، حتی بیش از ایران بوده است. مقاله «ساختار بن‌مایه‌های حمزه‌نامه»، از حسن ذوالفقاری و فاطمه فرخی در مجله علمی - پژوهشی نقد ادبی (شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۹: ۲۰۵ - ۲۳۲) نیز به استخراج و تحلیل مهم‌ترین بن‌مایه‌های حمزه‌نامه، از جمله خواب، سفر، طلسم‌گشایی، خرق عادت و برخی گزاره‌های قالبی مهم این قصه‌متن و تطبیق الگوی ریخت‌شناسی پراپ با آن در جهت ترسیم ساختار قصه پرداخته است. در مقالات دانشنامه‌ای، از جمله مدخل «حمزه‌نامه» از مهران افشاری در دانشنامه زبان و ادب فارسی (به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی/ ۶ مجلد) که به معرفی دقیق حمزه‌نامه‌متنور پرداخته است، مدخل «حمزه‌نامه در ادبیات فارسی» دانشنامه فرهنگ مردم، از محمود امیدسالار که علاوه بر معرفی کامل اثر و توصیف منابع متنی داستان، به آداب و رسوم و مضامین مردم‌شناختی موجود در این اثر نیز پرداخته است. در این آثار عموماً ابعاد بنیادین در شناخت خاستگاه و طبیعت متن، محل کنجکاوی پژوهشگران قرار نگرفته است.

### ۳. زمینه متن‌شناختی سیر داستان حمزه

حمزه‌نامه در کنار بسیاری از حماسه‌های مردمی ایرانی، یکی از جالب‌ترین و مورد توجه‌ترین گنجینه‌های ادب فارسی است. بیشتر این داستان را به شرح زندگانی حضرت حمزه بن عبدالمطلب<sup>(ع)</sup> منتسب کرده‌اند و کوشش شده است تا شخصیت تاریخی ایشان را با وقایع این داستان مرتبط سازند. چهره افسانه‌ای و ناهمخوانی وقایع تاریخی قهرمان حمزه‌نامه با شخصیت تاریخی حمزه، سبب شده است که این داستان همچنان محل جدل باشد.

قهرمان اصلی قصه در تحریرهای کهن شخصی است به نام حمزه بن ابراهیم که غیر از حمزه معروف صدر اسلام است؛ اما در تحریرهای جدیدتر، پهلوان داستان به عموی پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> تبدیل شده است. دلیل این تبدیل و تغییر چندان معلوم نیست. تحریر قدیم این داستان قصه امیرالمؤمنین حمزه نامیده می‌شود که از ۷۰ داستان مجزا [در

نسخه مصحح: ۶۹ داستان] ترتیب یافته است که در عین استقلال با هم مربوطند (محبوب، ۱۳۸۷: ۸۴۷). داستان در تحریرهای تازه‌تر، پرشاخ‌وبرگ‌تر است و آخرین تحریر آن - که شاید در دوره صفوی فراهم آمده و به رموز حمزه معروف است - کتابی بسیار عظیم است که آخرین چاپ سنگی آن در ۱۳۲۱ شمسی در تهران منتشر شده و مانند بسیاری دیگر از داستان‌های عامیانه، ۷ جلدی است. نام نویسنده داستان حمزه، در دست‌نویس‌های مختلف آن متفاوت است؛ مثلاً در رموز حمزه، راوی داستان «ملاعلی‌خان شکرریز» است، در حالی که برخی از داستان‌های کوتاه همین کتاب به «مولانا حیدر قصه‌خوان همدانی» منسوب شده است (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۱۰۰). هرمان اته (۱۳۵۰: ۵۱۹ - ۵۲۰) در توصیف خود از نسخه شماره ۷۸۴ دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه ایندیا آفیس، نویسنده روایت این نسخه را شخصی به نام «ملا جلال بلخی» می‌داند، چنان‌که در برخی از نسخی که در پاکستان نگهداری می‌شود نیز از مؤلف با اسامی ملاجلال بلخی و یا ابوالمعالی یاد شده است. آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۳: ۱۱/۲۵۲) ظاهراً به سبب اینکه نقیب‌الممالک، مؤلف امیرارسلان، از داستان امیرحمزه بسیار اقتباس کرده، این داستان را هم از او دانسته است. روایت دیگری از این داستان را که منظوم است، صاحب‌قران‌نامه می‌خوانند و تاریخ تألیف آن را ۱۰۷۳ هجری نوشته‌اند (ناظرزاده، ۱۳۷۸: ۶۹). در جنگ‌نامه‌های حماسی پنجابی نیز که شرح مبارزات بزرگان دین است، بخشی عمده به داستان‌های حمزه اختصاص یافته است (چوهدری، ۱۳۶۹: ۴۱۸ - ۴۲۴).

با توجه به عدم وجود متن واحد در حوزه قصص عامیانه و وجود تحریرهای مختلف یک متن، به نظر می‌رسد، آخرین تحریر کتاب، یعنی همان رموز حمزه، به دلیل داشتن جنبه دینی و سازگاری با سیاست‌های مذهبی صفویان و همچنین، به سبب احتوای آن بر داستان‌های اغراق‌آمیز و عجیب و غریب که مقبول طبع عوام است، به یکی از معروف‌ترین و رایج‌ترین قصص عامیانه مورد استفاده نقالان تبدیل شده است، چنان‌که عده‌ای از نقالانی که از روی این کتاب قصه می‌گفتند، به «حمزه‌خوان» معروف شده بودند (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۳۰). در برخی از نسخه‌های داستان فقط رؤس مطالب یادداشت شده است و این نشان می‌دهد که نقال حمزه‌خوان به همین یادداشت‌ها نگاه

می‌کرده و از حفظ به آن‌ها شاخ و برگ می‌داده است (همان، ۵۰ - ۱۵۱)؛ چنین شرایطی سبب می‌شد که قصه صورت اصلی خود را از دست دهد و روایات آن متکثر باشد. بدین ترتیب یک داستان عامیانه، اگرچه پیش‌متنی یگانه دارد، واریته‌های متعدد پیدا می‌کند.

حمله‌خوانی و حمزه‌خوانی نیز در بین مسلمانان شبه قاره هند و مناطقی چون کشمیر، بنگلادش و پاکستان، به مراتب رایج‌تر از ایران بوده است؛ حمزه‌خوانان در شمار مشاغل محترم به‌شمار می‌آمدند، به همین جهت، در میان نقالان شاخص قصه/امیر حمزه صاحب‌قران، در پاکستان به نام‌هایی چون «آقا بلبل»، «خلیفه بلبل» و... برمی‌خوریم که این لقب را برای جانشینان خود به ارث می‌گذاشتند (ر.ک: لخنوی<sup>۱</sup> و ...، ۲۰۰۷: ۶ - ۳۶۵ و ۶۶۵).

اگرچه صورت‌های معروف و شایع قصه حمزه در بین نقالان، ساخته قرون ۱۱ و ۱۲ هجری و در زمان حکومت سلاطین صفوی بوده است (محبوب، ۱۳۸۷: ۶۴ - ۶۵)، تعلق تحریرهای معروف و شایع کتاب به دوره صفوی، وجود داستان را در ادوار قدیم‌تر نفی نمی‌کند. در تاریخ سیستان آمده است که حمزه بن عبدالله الشاری الخارجی (د. ح، ۲۱۳ ق) با لشکری بزرگ برای جنگ با بت‌پرستان به سند و هند، چین و ماچین، ترک و روم و زنگ می‌رود و مانند بسیاری دیگر از پهلوانان این نوع قصص، در سرانديب گور حضرت آدم<sup>(ع)</sup> را نیز زیارت می‌کند (۱۳۱۴: ۱۵۶، ۱۶۸ - ۱۷۰). همچنین، می‌دانیم که در زمان تألیف تاریخ سیستان، حکایت دلیری‌های این حمزه در کتابی به نام مغازی، حمزه موجود بوده است (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۳۱ - ۱۳۳). ابن تیمیه در قرن ۷ قمری/ ۱۳ میلادی، از شیوع داستان‌های مربوط به جنگ‌ها و ماجراهای حمزه در میان ترکمانان انتقاد می‌کند و می‌گوید که آنان بر شخصیت تاریخی حمزه و شهادت وی در جنگ احد بیان نمی‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴۳). اولیا چلبی نیز از وجود نگاره‌ها و تصاویری از جنگ حمزه با دیوان و پهلوانان در میان ترکان یاد می‌کند (Koprulu, 1986: 370).

یکی از قصص مربوط به حمزه که داستان حمزه و مقبل حلبی نام دارد، در نسخه‌ای که ظاهراً در حدود قرن ۷ هجری در ماوراءالنهر کتابت شده، موجود است. این نسخه

در کتابخانهٔ دولتی برلین (توبینگن)، به شمارهٔ ۴۱۸۱ نگهداری می‌شود (محبوب، ۱۳۸۶: ۸۴). وجود این نسخه نیز دلیل دیگری است بر اینکه قدمت داستان به دورانی پیش از عهد صفویه می‌رسد. بنابراین، معلوم است که بسیار پیش از صفویان، از قرن ۵ هجری / ۱۱ میلادی، داستان‌هایی در باب پهلوانی به‌نام حمزه در ایران شناخته بوده که موضوع آن‌ها آمیزه‌ای از حکایات حمزهٔ بن عبدالمطلب عموی رسول اکرم (ص) و ماجراهای حمزهٔ بن عبدالله الشاری خارجی و برخی از داستان‌های عامیانهٔ ایرانی بوده است که بعدها به دست قصه‌نویسان به‌صورت داستان حمزه تدوین شده است (صفا، ۱۳۶۹: ۱۳ - ۱۴).

صفا احتمال می‌دهد که علت رواج حکایاتی مانند قصهٔ امیرحمزه آن بوده است که با رواج اسلام، حکایات مربوط به پهلوانان ایرانی با تغییر صورت به رجال اسلام و یا «فرسان عرب» منسوب شد و بدین‌گونه استحاله یافت و در میان عامه جایگزین داستان‌های ملی شد (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۱۳ - ۱۴). با توجه به نفوذ رویدادهای گوناگون تاریخی به روایات ملی و پیشینهٔ استحالهٔ اساطیر و داستان‌های ملی ایرانی به قصص و داستان‌های سامی - مثل استحالهٔ جمشید و داستان‌های مربوط به او به برخی روایات سلیمان نبی (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۶؛ مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۲۵) - می‌توان بدین نتیجه رسید که برای نظر صفا شواهدی موجود است؛ اما تعمیم آن به کل روایات حماسی قطعاً خطاست و اگر چنین بود، باید روایات ملی به‌تدریج از بین می‌رفت.

روایات گوناگون این داستان چه به نثر و چه به نظم در ادب بسیاری از مردم مسلمان موجود است؛ مثلاً این حکایت که در میان اردوزبانان «صندلی‌نامه<sup>۲</sup>» هم خوانده می‌شود، بارها در پاکستان و هند به چاپ رسیده است. داستان حمزه به همین نام در زمان صفویه در ایران نیز رایج بوده است و تأثیر تبریزی ضمن اشاره به بی‌پایه بودن داستان حمزه و دلکش نبودن تحریر دیگر آن با نام صندلی‌نامه می‌گوید:

قصهٔ حمزه بی‌اصل زمان، آخر شد صندلی‌نامه در دسر ما باز به‌جاست

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

صندلی‌نامه تحریری به زبان فارسی نیز دارد که بخشی از داستان امیرحمزه را در بر می‌گیرد (منزوی، ۱۳۸۶: ۴۳۶، به‌نقل از بلوشه، ۱۹۳۴: ۴ / ۶۸) که تاکنون منتشر نشده

است. روایت ترکی داستان حمزه نیز موجود بوده که به انگلیسی نیز برگردانده شده است (امیدسالار، ۱۳۹۳: ۵۸۴).

در اساس، روایت اردوی این داستان با روایت فارسی آن یکی است و اختلافات متن فارسی و اردو جزئی است. چنین به نظر می‌رسد که اصل داستان عربی امیرحمزه نیز از روایتی فارسی گرفته شده که احتمالاً صورتی کتبی داشته است؛ زیرا گشتگی (تغییر صورت) اسامی ایرانی در روایت عربی به نحوی است که گویا گشتگی در قرائت یا کتابت روی داده است نه در سمع و تغییرات. درنهایت، از جنس تعریب صوری است؛ مثلاً نام دختر انوشیروان، مهرنگار، در روایت عربی به مهردکار گشتگی یافته است. صورت عربی اسامی فارسی مانند قباط به جای قباد، توربان به جای توربانو، فرهد به جای فرهاد و جزء آن نشان می‌دهد که پیش‌نمونه نخستین این روایت در صورت اصل خودش از ایران به میان عرب‌ها رفته است؛ اما داستان عربی حمزه، با وجود ایرانی‌الاصل بودنش، به قدری شاخ‌وبرگ پیدا کرده که در اساس، داستان مجزایی شده است، به‌طوری که حمزه در آخر روایت عربی حتی شهید هم نمی‌شود؛ بلکه به خوشی به همراه مهردکار یا همان مهرنگار، به مکه باز می‌گردد.

عبدالنبی فخرالزمانی (۹۹۸ - ۱۰۴۱ق)، کتابی به نام *دستورالفصحاء* تألیف کرده بوده «به جهت خواندن قصه امیرحمزه و آداب آن، تا قصه‌خوانان را دستوری باشد» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۷۶۹). این کتاب اکنون در دست نیست؛ اما از او اثری دیگر به نام *طراز الاخبار* باقی مانده است که عبدالنبی تصریح می‌کند که قصدش از تألیف آن شرح آداب خواندن قصه حمزه است. (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۹۲: ۱۴). شفیع‌کدکنی (۱۳۸۰: ۳۶۰) *طراز الاخبار* را «بوطیقای حکایت و قصه» در میان ایرانیان می‌نامد.

بدین ترتیب، اهمیت داستان حمزه و استحاله آن از یک افسانه شبه تاریخی به یک داستان پهلوانی با زمینه مذهبی و دینی، اتفاقی است که در مسیر رشد و فراگیر شدن آن در مرزهای شرقی فرهنگ ایرانی، به سمت شبه قاره هند، رخ داد است؛ لیکن خاستگاه پیشااسلامی این «تاریخ روایی» کجاست؟ در بخش بعدی به خاستگاه‌شناسی داستان خواهیم پرداخت.



#### ۴. بررسی خاستگاه پیشااسلامی تاریخ روایی حمزه در مطابقت با بهرام چوبین

از اینکه اساس داستان را برخوردهای گوناگون حمزه با انوشیروان و دربار ساسانیان تشکیل می‌دهد و اسامی شخصیت‌های داستان نیز بیشتر ایرانی است، می‌توان بدین نتیجه رسید که داستان حمزه، در اساس داستانی ایرانی بوده یا داستانی بوده که در صورت تکامل در میان اعراب، اول بار از صورت شفاهی یک روایت تاریخی ایرانی اخذ شده است. مشابه این فرایند در مورد داستان اسکندر دروغین نیز قابل بررسی است. در کنار تاریخ مدون فتوحات الکساندر مقدونی در منابع تاریخی، تحت تأثیر تاریخ شفاهی اقوام سامی از فتوحات یک چهرهٔ تاریخی، به مرور افسانه‌هایی شکل گرفته است که به دست نویسنده‌ای، در سده‌های نخستین بعد از میلاد، روایت مکتوبی از آن به زبان سریانی تألیف شده است. بعدها با عنوان *خبار/اسکندر*، به ادبیات بیشتر ملل، از جمله ایران دورهٔ اسلامی راه می‌جوید و به تدریج (پس از فردوسی و نظامی) در متون فارسی حتی جای روایت تاریخی اسکندر را می‌گیرد؛ اگرچه در کنار اسکندرنامه‌های منظوم، روایت شفاهی اسکندر نیز در میان راویان و نقالان تداوم پیدا می‌کند که *اسکندرنامهٔ* هفت جلدی منوچهرخان حکیم، نمونهٔ مناسبی از این نسل متأخر روایات شفاهی افسانهٔ اسکندر دروغین است. حمزهٔ *حمزه‌نامه* نیز می‌تواند صورت دروغین شخصیتی با اصل تاریخی در عصر ساسانی باشد که در مسیر فرهنگ شفاهی و فولکلور مسلمانان، اعم از اعراب و ایرانیان، تبدیل به شخصیتی روایی شده باشد و در همین بستر عامیانه، با توجه به هم‌نامی با یک شخصیت تاریخی دیگر - عموی پیامبر (ص) - بخشی از بافت تاریخی صدر اسلام را نیز جذب فرایند افسانه‌سازی کرده باشد. به همین دلیل، نشانهٔ آمیزش داستان‌های حمزهٔ بن عبدالمطلب با روایات حمزهٔ خارجی را نه تنها در تشابه اسمی دو حمزه، بلکه در برخی همانندی‌های دیگر نیز می‌توان یافت.

در داستان امیرحمزه آمده است که بزرگمهر تولد حضرت حمزهٔ بن عبدالمطلب را پیشگویی می‌کند و به قباد ساسانی می‌گوید که دشمنی بسیار خونریز برای او در مکه به دنیا خواهد آمد. صاحب *تاریخ بیهقی*، همین قضیه را در باب حمزهٔ بن عبدالله که در این کتاب پسر آذرک یا آدرک خارجی نامیده شده، از قول منجمی هروی برای پدر حمزه

بدین صورت نقل می‌کند که منجم به آذرک می‌گوید که فرزندش مردی دلیر و لشکرکش و سفاک خواهد بود (بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۶۶ - ۲۶۷). نه تنها شخصیت حمزه، بلکه شخصیت عمرو بن امیه ضمری (در قصه: زمهری)، یعنی مرد عیاری که یاور حمزه است، نیز اساسی تاریخی دارد و بر پایه شخصیت عمرو بن امیه که رسول‌الله (ص) او را به رسالت نزد نجاشی فرستاد، شکل گرفته است (محجوب، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

حمزه‌نامه فارسی که مشتمل بر ۶۹ داستان است، در ایران و در زمان شهریاری قباد و وزیران وی القش ظالم و سپس بُزرجمهر حکیم آغاز می‌شود که القش را به انتقام خون پدر خود می‌کشد. قباد صاحب پسری به نام نوشیروان و بیوه القش والد مولودی به نام بختک (بختیار) می‌شود که بعدها در عهد نوشیروان، وزارت به او و باز به بزرجمهر خواهد رسید. بزرجمهر ولادت دشمن نوشیروان در ملک عرب را پیش‌بینی می‌کند، قباد وی را برای کشتن او به مکه می‌فرستد. در مکه نیز عبدالمطلب و امیه ضمری صاحب فرزندان، به نام حمزه و عمرو می‌شوند که بعدها یاران هم خواهند شد. (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۱۲ - ۲۷). بدین ترتیب، داستان با ولادت اشخاصی که قهرمانان اصلی حمزه‌نامه‌اند و ورود هر یک با داستان خود به جهان قصه و تقابل اشخاص با هم و خلق کشمکش بین آن‌ها آغاز شده است، تداوم می‌یابد. پس از رشد اشخاص اصلی داستان، ورود امیرحمزه به دربار و داستان عشق و دختر شاه، سطح تغزلی این حماسه عامیانه را شکل می‌دهد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۷۲ - ۱۱۱). استمداد شاه سرانندی از نوشیروان برای نجات اقلیمش از تهاجم پهلوانی به نام کَندِهور و قبول کردن خطر از جانب حمزه و قول ازدواج شاه با دخترش نیز مضمونی آشنا در افتتاح سطح روایی بیشتر داستان‌های مهم حماسی، به‌ویژه در بافت شفاهی است که تلاش‌های نوشیروان برای ممانعت از عمل به این قول و اعزام او به سفرهای پرمخاطره نیز زمینه‌ساز داستان‌های آزمون‌واره حمزه و تشریف او می‌شود (همان، ۱۱۲ - ۱۸۳). نبردهایی بی‌پایان که دلاوری حمزه در جنگ‌ها، با یآوری عمرو، عیار زیرک و همراهی و یاورش، هسته تشریف حماسی را شکل می‌دهد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۱۸۴ - ۲۰۸).

در جای‌جای این قصه از طلسم، موجودات افسانه‌ای نظیر انواع پریان و دیوان، با نام‌هایی متعلق به فرهنگ فولکلور چون خریای دیو، آسمای پری، دَوال‌پای دیو، قُریشی

پری، گلیم‌گوش و... همچنین، جنگ‌های محتوم به پیروزی حمزه با کفار و بت‌پرستان و سفرهای پُر از عجایب وی سخن می‌رود.

ملاقات امیرحمزه و یارانش با پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و تشرف آن‌ها از دین حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> به دین اسلام و وقایع متعاقب این نقطهٔ عطف، تشرف حمزه به محضر حضرت رسول<sup>(ص)</sup>، بخشی از داستان است که از حیث تعقیب شواهد تاریخی، مثلاً و گزارش‌هایی از دست یازیدن قبایل عرب پیش از اسلام به مرزهای شاهنشاهی اشکانی و ساسانی، اهمیت خاص دارد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۵۳۹ - ۵۴۷).

در مقابل این دست‌اندازی‌ها، تمهیدات شاهان ایرانی برای تنبیه یاغیان (مثل مجازات معروف شاپور در به زنجیر کشیدن اکتاف تازیان)، سبب خلق روایاتی در تکوین حس ملیت و عربیت در شبه‌جزیره و تحریض اعراب به هم‌وردی با ایرانیان می‌شده است؛ از جمله افسانهٔ هجوم یکی از ملوک عرب یمن به نام حارث رایش<sup>۳</sup> نه تنها به ایران، بلکه هند و فتح این اقالیم (حمزهٔ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۳۱). داستان حماسی حمزه را می‌توان در کنار روایت اصفهانی چنین تفسیر و تبیین کرد که اعراب می‌خواستند وانمود کنند که پیش از اسلام نیز بر ایرانیان دست برتر داشته‌اند. بنیان چنین روایت‌هایی به احتمال زیاد در سده‌های نخستین اسلامی در دارالخلافهٔ بغداد پی افکنده شده است. همان‌جا که گفت‌وگوها، مجادلات و مناظرات و مفاخره‌های عرب و عجم به نقل و نقل مجلس تبدیل شده بود.

همچنان که لشکرکشی حارث رایش به ایران و هند خالی از واقعیت تاریخی است، ماجرای حمزه و حضور او در بارگاه انوشیروان و جنگ‌های او با رومیان و ترکان، کاملاً ساخته و پرداختهٔ داستان‌سرایان سده‌های نخستین پیروزی اعراب بر ایرانیان است. با وجود غیرواقعی بودن داستان حمزه، برخی استنادات تاریخی صحیح در بطن روایت آن موجود است که جلب توجه می‌کند. مهم‌ترین قسمت داستان که در انتساب آن به زندگی و شخصیت تاریخی حمزه عموی پیامبر ایجاد تشکیک می‌کند، ماجراهای سرداری جنگجو است که با دربار ساسانی دچار تنش می‌شود و با اینکه خدمات بسیاری به ایران و شهریار ساسانی انجام داده است، مورد بی‌مهری و بدعهدی دربار قرار می‌گیرد و در حق او نیرنگ روا می‌دارند. سردار با اینکه بسیار تلاش می‌کند تا

وفاداری خود را به شاه نشان دهد، همچنان هدف اصابت گمان‌های نادرست است و این‌ها او را بر می‌انگیزاند که از شاه سرکشی کند. با ارجاع مهم‌ترین بخش‌های زندگی حمزه به تاریخ ساسانیان، نقش تاریخ ایران پیش از اسلام در خاستگاه ماجرای حمزه‌نامه روشن می‌شود. همانندی مهم‌ترین فرازهای داستان حمزه‌نامه با وقایع پایانی ساسانیان را می‌توان در این میان متذکر شد.

سال‌های پایانی فرمانروایی ساسانیان مصادف بود با کشمکش‌های درونی دربار و دست‌اندازی سه جبهه روم، قبایل عرب جاهلی و اقوام آلتایی. دوره انوشیروان دادگر جای خود را به فرزند وی هرمزد چهارم داد. دوران حکمرانی وی سال‌های پرتنش در عرصه درونی و بیرونی بود و با اختلافاتی که وی با سپاهیان داشت، به‌زودی کشور از چندین سو مورد شیبخون قبایل مهاجم بیرون مرزها قرار می‌گرفت و بخش‌های زیادی از آن نیز به تصرف روم و خزر و هونها در می‌آمد. شاه دچار پریشانی شده بود، با مشورت بزرگان، یکی از سرداران خود به‌نام بهرام چوبین را به دفع خطرات برگمارد. از اینجا ماجراهای حماسی، رمانتیک و تراژیک قهرمانی آغاز می‌شود که با کردار و کنش‌های حمزه قابل تطبیق است.

زندگی حماسی بهرام چوبین، پیش از اسلام به نگارش در آمده است و یکی از کتاب‌های مهم ادبیات پهلوی شمرده می‌شد و ابن‌ندیم در الفهرست (۱/ ۳۷۰)، چاپ ناهدعباس عثمان، دوحه (۱۹۸۵)، از کتابی عربی به‌نام «بهرام شوس» از جبلة بن سالم بن عبدالعزيز یاد کرده است که از اصلی پهلوی و مفقود ترجمه شده بوده است. احتمالاً ترجمه جبلة بن سالم وفاداری کامل به متن اصلی پهلوی نداشته، چه بسا وی کتاب را به واسطه یک ترجمه فارسی گم‌شده به عربی برگردان کرده است. مسعودی نیز گوید ایرانیان کتابی درباره کارهای جالب بهرام چوبین در سرزمین ترکان دارند. این کتاب سرگذشت کامل بهرام و نسب‌نامه وی را نیز شامل می‌شده است (مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۰). ابراهیم بیهقی نیز گزارشی شگفت داده است که مطابق آن، به فرمان خسرو پرویز درباره جنگ‌های او با بهرام چوبین و پیروزی‌اش کتابی نوشتند که او دیباچه آن را نپسندید تا دبیری جوان مقدمه‌ای دیگر نوشت که او را خوش آمد. پژوهشگران معتقدند، این کتاب که اکنون متن اصلی و ترجمه عربی آن موجود نیست، در عصر

انحطاط ساسانی، شاید در عصر پوراندخت و یا در سال‌های آغازین فرمانروایی یزدگرد سوم نوشته شده و بعدها وارد متون دورهٔ اسلامی شده است (بی‌هقی، ۱۳۶۱: ۲۶۶ - ۲۶۷). در آخرین زنجیرهٔ متنی سیر این داستان، روایت حماسی فردوسی از این داستان وجود دارد. اشارات دقیق فردوسی به ماجراهای بهرام، نولدکه را بر آن می‌دارد که وی در هنگام سرایش این بخش، «مسلماً یک متن نثر فارسی در برابر خود داشته که مستقیماً از پهلوی ترجمه شده بوده است» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۱۷). محتمل این است که این کتاب، بخشی از خدای‌نامک عصر خسرو، تاریخ رسمی ساسانیان باشد؛ اما متنی که منبع نویسندگان پس از اسلام بوده، بیشتر جنبهٔ داستانی داشته، نوعی متن حماسی با محوریت اعمال پهلوانی بهرام چوبین بوده است؛ اگرچه متن همچنان با مشروعیت شاهنشاه ساسانی موافق بوده است و ضمن تأثر از تلخی سرنوشت بهرام محتومی تقدیر شوریدنش بر فرهمندی شاه ساسانی را تأیید می‌کند؛ مشابه سرنوشت رستم پس از شورش تحمیلی او بر اسفندیار، نکته‌ای که شباهت بهرام و رستم بدان دامن زده است. می‌توان گفت، به تدریج روایات تاریخی عصر ساسانی، حتی در سطح مکتوب، به سمت سویهٔ تخیلی و افسانهٔ قهرمانی نیل می‌کردند. داستان بهرام عصر خسرو (داستان ۱)، داستان اواخر عصر ساسانی (داستان ۲)، ترجمهٔ جبلة (داستان ۳) و نظم فردوسی (داستان ۴)، هر مرحله با وجود رابطهٔ متنی مستقیم با متن مرحلهٔ قبل، در مسیر سنت-های تاریخی - ادبی عصر به‌سوی تخیل حماسی پیش می‌رفت. احتمالاً داستان حمزه نیز پیش‌نمونه‌های بسیار تاریخی‌تر داشته است.

متأسفانه ما در حال حاضر متن پهلوی کتاب بهرام چوبین و ترجمهٔ عربی عصر اسلامی آن را در دست نداریم. این کتب به احتمال زیاد از بین رفته است؛ اما همسانی وقایع اصلی داستان حمزه‌نامه این فرض را قابل تأمل می‌کند که بین شرح دلاوری‌ها و وقایع زندگی حمزه در قصهٔ کهن حمزه و وقایع مندرج در کتاب مفقود بهرام چوبین ارتباطی موجود باشد یا حداقل، داستان حمزه با نیم‌نگاهی به داستان بهرام، شاخ و برگ گرفته باشد. تفاوت‌هایی که بین شرح فردوسی از زندگی بهرام چوبین با حمزه‌نامه وجود دارد، این فرضیهٔ دوم را پیش می‌کشد که فردوسی آن را از متن اصلی کتاب یا

ترجمه فارسی آن روایت کرده و نسخه‌های حمزه‌نامه، آن را از ترجمه عربی یا روایت شفاهی آن در میان اعراب اخذ کرده باشند.

مهم‌ترین بخش از ماجراهای بهرام چوبین که مسعودی نیز بر آن تصریح کرده، شرح رویارویی وی با خاقان ترک است که به مرزهای شاهنشاهی ایران دست انداخته بود. شرح تاریخی ماجرا به زمان پادشاهی هرمزد چهارم باز می‌گردد. این شاه که فرزند انوشیروان بود، از مادری ترک‌تبار زاده شده بود و چهره وی نیز به آنان می‌مانست. گویا هرمزد چهارم از همان آغاز حکومت با مهان و بزرگان ایرانی سر سازگاری نداشته و دل در گرو تبار مادری‌اش می‌داشته است. حمزه‌نامه ماجرا را در دربار انوشیروان روایت می‌کند که شخصیتی آشنا و محبوب در میان اعراب بوده است؛ اما داده‌های تاریخی دربارهٔ نارواداری پادشاه ایران با بزرگان و سرداران در متن حمزه‌نامه با اطلاعات تاریخی در مورد هرمزد چهارم، به روشنی قابل تطبیق است. طبری می‌گوید که هرمزد اشراف را از خود می‌راند و از نجبا و اشراف، ۱۳۶۰۰ تن را کشت و بسیاری را به زندان انداخت و یا رتبه و جایگاه آنان را فرو کاست (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۸۵، ۳۸۷). حمزه‌نامه نیز به بیگانه‌پرستی هرمزد چهارم اشاره می‌کند و می‌گوید که وی جایگاه قباد گسته‌م را از وی می‌گیرد و حمزه عرب را بر جایگاه وی می‌نشاند و در نهان از خواری سردار ساسانی به دست حمزه خشنود می‌شود و بر حمزه درود می‌فرستد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۸۳ - ۸۵).

قباد گسته‌م شخصیتی تاریخی است که در متون فارسی و عربی به صورت بسطام درآمده است. کردار و کارهای وی در تاریخ و افسانه با بهرام چوبین و حتی خود حمزه دچار آمیختگی می‌شود؛ اما سیمای تاریخی وی، او را در همدستی با بهرام و پناهنده شدن به خیمه و خرگاه خاقان نشان می‌دهد. پس از کشته شدن بهرام در دربار ترکان به نیرنگ و فریب، او سرداری سپاهی را به سرکردگی همسر بهرام بر عهده می‌گیرد تا پرویز پسر هرمزد چهارم را براندازد. از مبارزه و تخفیف جایگاه گسته‌م تا پایان کار وی، او در حمزه‌نامه به‌جای بهرام دیده می‌شود و حمزه گاه در سیمای مسلمانی حنفی با همدستی هرمزد چهارم قصد دارد، آتش‌پرستی و کیش ایزدان را از ایران براندازد و گاه در سیمای قهرمانی ایرانی تلاش می‌کند، سپاهیان غاصبی را که مرزهای ایران را

تحدید یا تهدید می‌کنند، از بین ببرد. درواقع، حمزه عامل کودتایی خزنده است که سعی دارد ایران ساسانی را دگرگون و زمینه را برای تازش تازیان آماده سازد. آنچه سیمای او را در میانهٔ رمانس، خوشایند عوام می‌سازد، داستان‌های عاشقانه و کامجویی‌های پی‌درپی او با زنان و دختران نژاده است. حمزه در این ماجراها دل‌باختهٔ دختر انوشیروان یا در اصل، هرمزد چهارم، به‌نام «مهرنگار» می‌شود که شاه برای پیشبرد برنامه‌های خود از او برای استفاده از حمزه سود می‌جوید و هر بار اجازهٔ ازدواج آنان را وابسته به انجام مأموریت دشوار پسین می‌کند (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۱۰۱ به بعد). در زندگی تاریخی بهرام چوبین، ماجرای عاشقی و داستان زنی به چشم نمی‌خورد؛ هرچند که همسر وی به‌نام گردیه - که خواهر او نیز است و برادرش گردویه، کسی است که خسرو پرویز را یاری کرده، بعد از شکست بهرام جایگزین او می‌شود؛ نقشی بسیار کنشگرانه در دلاوری و سرانجام، تمرّد و شورش وی دارد و گفته می‌شود، کتاب بهرام چوبین از افسانه‌ها تهی نبوده است (نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۱۹، ۷۱۹). البته، به روایت طبری، گردیه نیز با عصیان بهرام بر خسرو مخالف بود و «بهرام را از بدزبانی که با شاه کرده بود، سرزنش کرد و از او خواست که به اطاعت شاه درآید». (طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۱/۲). مخالفت گردیه و خیانت او، در روایت عامیانه با خیانت معشوقهٔ حمزه قابل سنجش است. در مورد نام او نیز باید گفت که نام‌هایی مثل «مهر» یا «فهر» یا «مهر/ فهر سیمین‌نگار» یا «زرنگار» از نام‌های رایج در افواه و پریسامد در حماسه‌های عامیانه است که در روایت حمزه جایگزین نام معشوق او یا حتی خواهرش (نامی چون گردیه) شده است. البته، اینکه صورت ضبط‌شدهٔ عربی مهرنگار به‌صورت «مهردکار» آمده است، این احتمال هم ایجاد می‌شود که این نام نه یک نام رایج عوامانه که گشتگی‌ای از نام گردیه همراه با پیشوند خانوادگی وی بوده باشد. بهرام و همسرش هر دو از خانوادهٔ نامدار پارتی مهران (مونز/ منیکان) بودند که از مدت‌ها پیش در سیاست ساسانی نقش بارز داشتند و برخی از آنان همانند مهربنداد، نام خانوادگی خویش را بر خود داشتند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۲۴۲). در این صورت می‌توان احتمال داد که در متن اصلی پهلوی، نام زن بهرام مهرگردیه یا مهرگرد بوده باشد. گردیه پس از فرجام کار بهرام در متن یک ماجرای عاشقانهٔ حماسی نیز قرار می‌گیرد و به همسری بسطام در می‌آید تا کین خویش

از شاه تاجدار ساسانی بگوید. در اینجا، عیاری مهرنگار که در حمزه‌نامه بدان تصریح نیز می‌شود (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۲۰۳)، می‌تواند با ظاهرشدن گردیه در جامه رزم در شاهنامه مرتبط باشد.

ناسازگاری هرمزد چهارم با بزرگان و سرداران، ضعف نظام شاهنشاهی را در پی می‌آورد. اعراب از جنوب به شهرهای مرزی، رومیان به سوریه و شهرهای غربی، خزران به اران و آذربایجان و خاقان چین پیش می‌تازند (دینوری، ۱۳۶۴، ۱۰۷؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۰۴؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۸۸). گویا تا همین لحظه نیز هرمز در سامان دادن به نظام کشور مردد است؛ بهرام با سپاهی بزرگ از کارآزمودگان طرحی می‌اندازد و خاقان را غافلگیر می‌کند و سپاهش را شکست می‌دهد و او را می‌کشد (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۸۹). در حمزه‌نامه، خاقان کشته نشده است و نویسنده با هدف نمایش برتری قهرمان عرب به گزارش شرح شکست و اسارتش و آوردنش به دربار می‌پردازد. نکته جالب اینکه، نام خاقان ترک نیز بهرام است (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۸۸). ماجرای دستگیری پرموده به دست بهرام و فرستادنش به دربار هرمزد، با گنجینه نیز شگفتی و کدورت بهرام را به دنبال دارد (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۱۸). در رمانس حمزه نیز قهرمان همسو با شاه ظاهر می‌شود و سردار ایرانی به جای ارج نهادن، نکوهش می‌شود.

پس از انجام کار هون‌ها یا ترکان، خسرو بیمناک از سرکشی بهرام بر آن می‌شود که او را نیز از سر راه بر دارد (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۱۱)<sup>۴</sup>. گزارنده حمزه‌نامه به این مسئله بزرگ نمی‌پردازد؛ زیرا شاه ایران را با قهرمان عرب هم‌دست نشان می‌دهد و آنکه قربانی می‌شود، بزرجمهر است (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۴۷۳) که قبلاً در رمانس حمزه‌نامه شخصیتی نیک‌اندیش بوده است.

هرمزد چهارم بدین شکل از قدرت خلع شد و بهرام فرزند او، پرویز، را شایسته شاهی دید (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۹۰). از اینجا به بعد دوره‌ای کوتاه، اما پرکشمکش از تاریخ آغاز می‌شود. پرویز هراسناک از توطئه، به آذربایجان و از آنجا به دربار موریسیوس (امپراتور موریس<sup>۵</sup>، ۵۳۹ - ۶۰۲ م)، امپراتور روم شرقی، پناهنده می‌شود. گردویه یا گردوی، برادر بهرام، با او همراه است و دایی‌های پرویز نیز - که هرمزد آنان را در جریان توطئه بازداشت کرده بود - از سوی شورشیان آزاد می‌شوند و به هرمزد



دست می‌یابند و او را خفه می‌کنند (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۲۱). بهرام در این مدت خود را شاه می‌نامد (نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۲۸). پرویز در دربار امپراتور گرامی داشته می‌شود و حتی دختر امپراتور به ازدواج شاهزاده در می‌آید، به یاری وی وارد ایران می‌شود تا حکومت را از بهرام بازستانند. بهرام ناتوان از شکست سپاه، راهسپار دیار ترکان می‌شود (همان، ۴۲۸). فراز مهمی از دو اثر - که در داستان بهرام یا حمزه به فرار پادشاه می‌پردازد - به یک میزان توجه شده است؛ اما در *حمزنه‌نامه*، شاه از بیم توطئه به‌سوی حبشه می‌گریزد (شعار، ۱۳۴۷: ۲۶۰) و کارها به شخصی به‌نام بهمن واگذارده می‌شود (همان، ۲۹۹) که باید مترادف با نام بهرام باشد؛ سپس آنکه شاه را به قدرت باز می‌گرداند، نه موریسیوس، بلکه خود حمزه است (همان، ۳۳۳).

بازگرداندن پرویز به قدرت، طلب امتیاز موریسیوس از شاه جدید را در پی داشت که خواست تا در نظام اجتماعی جدید، ترسایان از تعقیب جزایی در قلمرو پادشاهی مصون بمانند و امپراتور نیز چنین حقی را برای باورمندان آیین مزدایی در سرزمین‌های خود روا داشت (نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۳۰). به نشانهٔ این دوستی، قیصر جامه‌ای منقش به خاج برای پادشاه فرستاد (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۰۹). سستی شاه در کیفر مرتدین، او را در مظان اتهام موبدان قرار داد. *حمزنه‌نامه* (۱۳۴۷: ۴۱۲) لرزش شاه از دین زرتشتی را در بازگشت از تبعید، در قالب ارتداد وی از این آیین و حتی تخریب آتشکده و سوزاندن کارگزاران آتشکده بیان می‌کند.

پرویز پس از به‌دست آوردن تاج و تخت، به خاقان پیغام می‌فرستد که بهرام را بکشد یا تحویل دهد. فرستندهٔ پیام، سرداری به‌نام هرمز خراد است (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳۲۶) و گویا هموست که در *حمزنه‌نامه* سفارت شاه را برای آوردن حمزه به دربار بر عهده دارد و نامش هرمز خران (*حمزنه‌نامه*، ۱۳۴۷: ۷۲) و به نوشتهٔ یعقوبی، هرمزد جرابزین است (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۰؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۸۱) و در هر دو مورد مأموریت با شکست روبه‌رو می‌شود. گزارندهٔ *حمزنه‌نامه* احتمالاً به این منظور پسوند نام فرستاده را از خراد به خران محرف کرده که بتواند زمینهٔ تمسخر نام وی به زبان فارسی را پدید آورد (*حمزنه‌نامه*، ۱۳۴۷: ۷۰). بهرام در سرزمین ترکان تعدادی از سپاهیان زبده را همراه داشت؛ از جمله بسطام یا گسته‌م، دایی پرویز نیز بدو پیوسته بود. مؤلف *حمزنه‌نامه*

(۱۳۴۷: ۱۴۹) نیز می‌گوید که چون بسطام در جنگ سرنذیب قصد جان حمزه را کرده بود، به شاه ترکان پناهیده بود.

حمزه پس از انجام مأموریت خود در قبال رومیان و مصریان، رهسپار پناهگاه بسطام و یارانش می‌شود. شاه ترکان در این زمان، «زوبین کاوس» نام دارد که همانند نام‌های قبلی، ریشه ایرانی دارد و با نام شاه مغولستان از او یاد می‌شود. شاید چندان بی‌ربط نخواهد بود که نام زوبین را در اینجا، گشتگی نام چوبین بدانیم و حدس بزنیم که گزارنده متن پهلوی کتاب بهرام، با توجه به تکرر صورت‌های یک واژه در خط پهلوی، در قرائت آن آزادی انتخاب به خود داده است. بخش دوم نام خاقان جدید را که کاووس است، به همین شکل می‌توان با لقب ترکی کاون<sup>۶</sup> (آلتهایم، ۱۳۹۱: ۳۳۳) هم ریشه دانست. حمزه در این مأموریت بسطام و سپاهیان ترک را شکست سختی می‌دهد. نویسنده داستان، از کشته شدن گسته (بسطام/ ویسته)، قارن و اردشیر (حمزننامه، ۱۳۴۷: ۱۸۴) و زخمی شدن خود حمزه (همان، ۱۹۰) در جنگ سخن می‌راند و به کشته شدن بسطام و نام نبردن از بهرام چوبین و ماجراهای پس از کشته شدن بهرام طی یک توطئه اشاره دارد. بسطام پس از کشته شدن بهرام به خطری فزاینده تبدیل شده بود و با استناد بر تبار خونی و نژادگی خود (نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۲۳) سودای پادشاهی در سر داشت و حتی در سواحل جنوبی دریای مازندران به نام خود سکه هم زده بود (همان، ۷۲۹). قارن نیز در حمزننامه سردار خراسان بود و در حوادث اخیر در سمت مؤدی خراج قدرت بسیاری به هم زده بود (آلتهایم، ۱۳۹۱: ۱۶۸) و در هنگام خروج بهرام از مرزهای خراسان، به دستور پرویز راه را بر وی بسته و پسرش نیز کشته شده بود؛ با این حال از اجرای دستور شاه ناتوان مانده بود (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۲۵). اگر روایت حمزننامه متکی بر منبعی تاریخی باشد، احتمال دارد که قارن در دوره پرویز تعقیب، به بسطام ملحق شده و در آنجا به قتل رسیده باشد؛ زیرا با پایان کار بهرام و اطرافیان او [همچنان که حمزننامه نیز می‌گوید]، از قارن اثری دیده نمی‌شود (آلتهایم، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

بخش‌هایی از داستان حمزننامه، حاکی از رویارویی حمزه با عجایب‌المخلوقات و دیدار از سرزمین پریان و کامجویی از آنان است. در این بخش‌ها حمزه به عنوان قهرمانی عرب با تاریخ و اساطیر ایران هم‌آورد می‌شود و گاهی اردشیر بابکان بنیان‌گذار

دودمان ساسانی را می‌کشد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۲۵۰). گاهی به کوه قاف می‌رود و سیمرخ را می‌کشد (همان، ۲۰۹). به سرزمین طلسمات می‌رود و جمشید و رستم را می‌بیند، دیو سپید را می‌کشد (همان، ۴۹۵) و گاهی نیز همانند اسکندر اوستا را می‌سوزاند (همان، ۵۲۷) و حتی جایی نیز مادر زرتشت را نیز می‌کشد (همان، ۵۳۱). در بین افسانه‌ها، او مأموریت تاریخی حملهٔ سپاه خسرو اول به‌سوی هند و سرندیب و یمن (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۷۱) بر عهده دارد (حمزه‌نامه، ۱۳۴۷: ۱۴۹) که در هر دو روایت تاریخی و داستانی، معدی‌کرب، امیر عرب، حضور دارد.

## ۵. نتیجه

همخوانی وقایع و حوادث داستان حمزه‌نامه با سال‌های حکومت هرمزد چهارم، شکی باقی نمی‌گذارد که داستان به اتفاقات و حوادث آن زمان اشاره دارد و مؤلف از حضور مؤثر قهرمانی می‌گوید که شاه را بر تخت خویش پاسداری می‌کند و دشمنان داخلی و خارجی را سرکوب می‌کند. فهرست کارهای این پهلوان و کسانی که در داستان وجود دارند، کاملاً با حوادث تاریخی قابل انطباق هستند. البته، ما در اینجا نه به‌عنوان یک متن تاریخی، بلکه با یک متن ادبی از نوع قصه‌های پهلوانی و داستان‌های فولکلوریک و قصه‌های پریان روبه‌رو هستیم که بر پایهٔ استحالهٔ حوادث تاریخی در سنت شفاهی شکل گرفته و بعدها نگاشته شده است. قسمت‌های اصلی این وقایع تاریخی و کارهای پهلوانانه، دقیقاً با ماجرای بهرام چوبین سردار دلاور و شورش او در آن زمان مطابقت دارد؛ اما آن‌چنان که طبیعت یک روایت شفاهی است، داستان بسته به فضای جامعهٔ مخاطب آن از حیث شکلی و روساخت تغییر می‌یابد. در این خصوص نکتهٔ مهم، رویکرد منفی اعراب پیشااسلامی به شاهان ساسانی است که تا عصر اسلام و حتی با ترجیح رومیان بر ساسانیان و وعدهٔ پیروزی آن‌ها بر ایرانیان در پایان عصر خسروپرویز در نص قرآن (روم/ ۱ - ۶)، خاطرهٔ منفی سلطهٔ شاهان ساسانی بر جامعهٔ عرب یادآوری می‌شود. طبیعتاً در چنین فضایی، سرداری که بر شاه ساسانی شوریده باشد، این ظرفیت را دارد تا تبدیل به یک قهرمان در روایات شفاهی سامی شود و همچنان که خسروپرویز به‌دلیل شهرت بیشتر انوشیروان (به‌عنوان مشهورترین ملوک عجم در بین

عرب)، جای خود را در روایت شفاهی به او داده است، این سردار سیه‌چرده یاغی نیز در فرهنگ شفاهی تازیان، تبدیل به قهرمانی عرب می‌شود تا به جای تجلیل از قهرمانی ایرانی، قهرمانی عرب ستوده شود و او بتواند نه تنها دلاوری‌ها و گردی‌های او را تصاحب کند؛ بلکه در جاهایی در پی نابودی بازماندگان وی نیز در آید. البته، تطبیق بهرام چوبینه (یا به تعبیر خود او بعد از راندن خسرو: بهرام ششم) با حمزه، از حد یک فرضیه فراتر نخواهد رفت و اصولاً در تحلیل خاستگاه افسانه‌های شبه تاریخی در فرهنگ شفاهی نباید هرگز در جست‌وجوی گزاره‌های قطعی بود؛ ولی آنچه قطعی است، این است که در ورای افسانه حمزه، وجود تصویر فراموش‌شده قیامی تاریخی علیه شاه ساسانی چون داستان بهرام، غیرقابل انکار است.

اگر آغاز گزارش و نگارش این داستان در زمانی بود که دعوت‌های شیعی فرهنگ ایرانی در آن پا می‌گرفت و حضرت علی، امام حسین و حضرت عباس<sup>(ع)</sup> به‌عنوان قهرمانان شیعی معرفی می‌شدند، امکان بسیار داشت که یکی از این بزرگان شیعه به‌عنوان قهرمان داستان معرفی می‌شدند. چنان‌که نظایر آن‌ها را می‌توانیم در روایت‌هایی شاذ ببینیم که مطابق آن، حضرت علی<sup>(ع)</sup> قبل از اسلام سلمان فارسی را در ایران باستان از یک مهلکه نجات می‌دهد یا داستان‌های فتوحات حیدر در سرزمین خاوران (در *خاوران‌نامه* ابن حسام خوسفی) که جایگزین تاریخ واقعی فتح ایران به دست خلیفه دوم شده است. بدین ترتیب، *حمزه‌نامه* فارسی را (همچون *اسکندرنامه* فارسی) خوانشی ایرانی‌شده از یک حماسه کهن شفاهی باید دانست که در خاستگاه خود، احتمالاً بر مبنای وقایعی تاریخی در فرهنگ اقوام سامی شکل گرفته، پس از شهرت و نگارش آن به دست یک نویسنده، به روایات شفاهی و قصص منثور و رمانس‌های قهرمانی ایرانیان راه بسته، نویسنده متن منثور موجود نیز بنا به دلخواه خود تصرف‌هایی را در آن روا داشته است تا برتری قومی، در اصل خود عربی و در صورت متأخر خود اسلامی را، بر فرهنگ ایران پیش از اسلام (که به تعبیر راویان مشرکانه و متعلق به کیش مجوسان بوده است) بازنمایاند.

پی‌نوشت‌ها

1. Ghalib Lakhnavi

تحقیق درباره خاستگاه حماسه عامیانه حمزه‌نامه... رضا غوریانی و همکار

۲. نام داستان امیر حمزه است که بر صندلی می‌نشست و با پهلوانان مشورت می‌کرد (دهخدا، ۱۳۷۶).
۳. حارث بن قیس بن صیفی بن سباء الاصغر بن حمیر بن سبا از ملوک بنی‌حمیر یمن. صاحب *مجموعه التواریخ و القصص*، ضمن شرح پادشاهی وی، به‌عنوان نخستین پادشاه قحطانیان، گوید: «او را رایش از بهر آن خوانند که غزا و تاختن او به دورجایی رسید از یمن و سوی هندوان رفت، پس به آذربایگان آمد و آنجا با افراسیاب و ترکان حرب کرد و به همه جایگاهش ظفر یافت و یمانیان در عهد او توانگر شدند، و معنی رایش آن است که به‌دور جایی تاختن کرد و کند» (ر.ک: *مجموعه التواریخ و القصص*، ۱۳۱۸: ۱۵۴ - ۱۵۵، ۴۳۳).
۴. یعقوبی می‌گوید: این کار توطئه بر موزه جانشین خاقان بود (۱۳۶۶: ۲۰۶) که بهرام او را کشته و او را بر جای پدر نشانده بود.

5. Maurice

6. Kavan

#### منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۴۰۳). *الذریعه الى تصانیف الشیعه*. بیروت: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
- آلهامیم، فرانتس و روبرت استیل (۱۳۹۱). *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- امیدسالار، محمود (۱۳۹۳). *حمزه‌نامه. دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. صص ۵۸۱ - ۵۸۵.
- افشاری مهران (۱۳۸۴). *حمزه‌نامه. دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. ج ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۷۵۰ - ۷۵۲.
- اصفهانی، حمزه (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ.
- ابن تیمیه (۱۴۰۶). *منهاج السنه النبویه*. ج ۷. به تحقیق محمد رشاد سالم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ندیم (۱۹۸۵). *الفهرست*. دوحه: چاپ ناهدعباس عثمان
- اته، هرمان (۱۳۵۰). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش احمد بهمنیار. تهران: بی‌جا.

سال ۷، شماره ۲۸، مهر و آبان ۱۳۹۸ \_\_\_\_\_ دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- تأثیر تبریزی، محسن (۱۳۷۳). دیوان. به تصحیح امین پاشا اجلالی. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۴). مصحح ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۳۸۵). شاهنامه ثعالبی. ترجمه محمود هدایت. چ ۱. تهران: اساطیر.
- چوهدری، شاهد (۱۳۶۹). «تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات پنجابی». فرهنگ. ش ۷. صص ۴۱۵ - ۴۲۸.
- دینوری ابوحنیفه، احمد بن داوود (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۷). «رموز حمزه یا امیر حمزه صاحبقران». آینه میراث. ش ۴۱. صص ۴۰۴ - ۴۱۰.
- ذوالفقاری، حسن و فاطمه فرخی (۱۳۸۹). «ساختار بن‌مایه‌های حمزه‌نامه». نقد ادبی. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۲۰۵ - ۲۳۲.
- شعار، جعفر (۱۳۴۷). قصه حمزه (حمزه‌نامه). چ تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). «اصول هنر قصه‌گویی در ادب فارسی». ارج‌نامه شهریاری. به‌کوشش پرویز رجبی و محسن باقرزاده. تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. چ ۴. تهران: فردوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۹۲). طراز/اخبار. به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. تهران: پژوهشکده هنر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۰). تذکره میخانه. به تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: شرکت اقبال و شرکاء.
- غروی، مهدی (۱۳۴۸). «حمزه‌نامه: بزرگ‌ترین کتاب مصور فارسی». هنر و مردم. د ۸. ش ۸۵. صص ۳۱ - ۳۴.
- کیا، خجسته (۱۳۷۵). قهرمانان بادپا. تهران: مرکز
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک (۱۳۴۷). زین/اخبار. به کوشش عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران

تحقیق درباره خاستگاه حماسه عامیانه حمزه‌نامه... رضا غوریانی و همکار

- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۰). «تحول نقالی و قصه‌خوانی، تربیت قصه‌خوانان و طومارهای نقالی». *ایران‌نامه*. س ۹. ش ۲. بهار. صص ۱۸۶ - ۲۱۱.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ادبیات عامیانه ایران* (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به‌کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴). *مکتب حافظ*. تبریز: ستوده.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۵۳۶). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منزوی، احمد (۱۳۸۶). *فهرست‌واره کتاب‌های فارسی*. ج ۱. تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۷۸). «حمزه‌خوانی». هنر. ش ۳۹. ص ۶۹.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: انجمن آثار ملی.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). *نیرنگستان*. تهران: جاویدان.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

- Koprulu, f. (1986). *Edebiyat araştırmaları*. Ankara.
- Lakhnavi, G., et al., (2007). *The Adventures of Amir Hamza: Lord of the Auspicious Planetary Conjunction*. Tr. Musharraf Farooqi. Modern Library,.
- Nöldeke, Th (1973) *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*. Leiden. Vol. 1. pp. 474-478.

## Investigating the origin of Hamzanāma's folk epic in comparison with Bahrām Chōbīn

Rezā Ghoryāni<sup>1</sup> . Farzad Ghāemi\*<sup>2</sup>

1. Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature – Ferdowsi University of Mashhad- Mashhad –Iran.
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature – Ferdowsi University of Mashhad-Iran.

Received: 26/10/2018

Accepted: 06/07/2019

### Abstract

Hamzamehnāmah is one of the Persian folk tales published in different languages, in prose and verse, in the Islamic world. By collecting historical data and while examining and commenting on the origins of this oral epic, this study examines descriptively and analytically the historical documents on its origin. According to historical documents, the review of literature on Hamzamehnāmah as a literary genre in Persian literature and its various writings show that the origins of this story correspond to the events of Sasānian Iran. For the first time, the authors of the present research have tried to compare the origin of Hamzamehnāmah in the Sassānid era with the epic story of Bahrām Chobin and have attempted to describe the similarity of this work to a lost epic of pahlavi literature called Bahrām Chōbīn book. This analogy compares all the historical events in which Hamzah is present with the historical narrative of Bahram Chōbīn and shares any similarities. By examining the probability of the Sasānian origins for this story, it is possible to make this hypothesis that the story of Hamzah has been implemented based on the free translation of Bahrām's Pahlavi story into Arabic (with many intermediaries), or at least into Arab folk literature, the myths of Bahrām has had a direct influence on the formation of Hamza's oral epic, although the popular principle of the work gradually took on an Arab-Islamic character.

**Keywords:** Folk literature, Oral epic, Hamzenāmah , Bahrām Chōbīn, Pahlavi Literature

---

\*Corresponding Author's E-mail: ghaemi-f@ferdowsi.um.ac.ir